

# نگاهی به

# فراز و فرود شورای ملی مقاومت (۱)

اشاره: می‌گویند "شورا" جوهر دموکراسی است و برای برون‌رفت از هر تضادی باید به آن متوسل شد. دغدغه‌ای که در بین ما ایرانی‌ها وجود دارد این است که چرا شوراها، تشکل‌ها و احزاب ما هرکدام بعد از رونق اولیه خیلی زود به رکود و کدورت و انحلال کشیده می‌شوند، پایان خوبی ندارند و اثر نامطلوبی در ذهن مردم از خود به جا می‌گذارند؟ ما شوراها را متفاوتی داشته‌ایم، چه در درون جمهوری اسلامی - نظیر شورای شهر - و چه در بخش اپوزیسیون بعضاً برانداز؛ اما در عمل دیده‌ایم که نه تنها این شوراها عملکرد و بیلان مشخص و مثبتی نداشته‌اند، بلکه منفی هم عمل کرده‌اند. واقعاً اگر "شورا" تنها راه خروج از بن‌بست به حساب می‌آید، خود اگر به بن‌بست برسد تکلیف چیست؟ چرا شورا خود به بن‌بست رسیده‌اند؟ به خاطر اصول غلط؟ یا استراتژی غلط؟ و یا هزمونی طلبی اعضا و رهبران و نشناختن درست شرایط و ارزیابی غلط از شرایط؟

در اینجا برآنیم به ارزیابی "شورای ملی مقاومت" بپردازیم. "شورای ملی مقاومت" با بنیانگذاری ابوالحسن بنی‌صدر و مسعود رجوی پا گرفت و در همان ابتدا احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف به این شورا پیوستند؛ نظیر حزب دمکرات کردستان به رهبری عبدالرحمن قاسملو و کسانی چون بابک امیرخسروی، دکتر منصور بیات‌زاده، دکتر محمد برقی، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رضا چرنمایی، دکتر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، بهروز حقی، مهدی خانبابا تهرانی، مهدی خوشحال، مهندس پرویز دستمالچی، دکتر علی‌راسخ افشار، محمود راسخ، کامبیز روستا، هادی شمس حائری، احسان شریعتی، مهندس منوچهر صالحی، دکتر منصور فرهنگ، دکتر حسین لاجوردی، دکتر حسن ماسالی، داریوش مجلسی، دکتر مهدی ممکن، دکتر علیرضا نوری‌زاده و بهمن نیرومند... اعضای این شورا مدعی بودند که سرآمد جامعه، مترقی و انقلابی‌اند و رژیم جمهوری اسلامی عقب‌مانده و مرتجع و یا مستبد دینی و حتی فاشیست است. در همین راستا به کتابی برخوردیم به نام "فراز و فرود شورای ملی مقاومت" که توسط انجمن ایران پیوند مستقر در هلند در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است. در این کتاب سعی شده است که با یک کار نسبتاً علمی، به ارزیابی و نقد و بررسی "شورای ملی مقاومت" پرداخته شود. اساس "شورای ملی مقاومت" با این جمع‌بندی شکل گرفت که دکتر بنی‌صدر بعد از برکناری از ریاست جمهوری و مخفی شدن به این نتیجه رسید که اگر مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری (رجایی) شرکت چشمگیر داشته باشند، از مخفی‌گاه بیرون می‌آید و زندگی علنی خود را شروع می‌کند و اگر شرکت در انتخابات چشمگیر نبود، خود را رئیس‌جمهور قانونی مملکت دانسته و

باید راه مهاجرت و تبعید را انتخاب کند. بنی‌صدر در کتاب خاطراتش (۱) در این باره می‌نویسد: "...وقتی که تصمیم گرفتیم به خارج بیاییم، آقای مسعود رجوی آمد به محلی که من مخفی بودم، او در آنجا گفت، می‌خواهیم قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری - که ۴۰ روز بعد انجام می‌شد - خارج شویم. من گفتم، نه. اول باید ببینیم مردم ایران در این انتخابات ریاست جمهوری چگونه عمل می‌کنند. اگر مردم رفتند پای صندوق‌ها و رأی دادند، معنایش این است که این کودتا را تأیید کردند. بنابراین، من دینار تئسیفی ندارم و از مخفی‌گاه بیرون خواهم آمد و یک اعلامیه خواهم داد که مردم ایران! شما با رفتن به پای صندوق‌ها و دادن رأی خود، این کودتا را تأیید کردید. کشور مال شماست... چون انتخاب شما، این طور شده است، من هم انتخاب شما را می‌پذیرم. آقای رجوی گفت: "اکثرهم لایعقلون" قرآن می‌گه اکثر مردم عقل ندارند. شما می‌گید اگر مردم رفتند پای صندوق‌ها، خب، می‌رن، آخوندها بهشون می‌گن بروید پای صندوق‌ها، اینها هم می‌روند پای صندوق‌ها."

گفتم: "اولاً، شما قرآن را نخوانده‌اید..." قرآن درباره کفار می‌گوید و نه به مردم مسلمان ایران. قرآن می‌گوید با کفار رفتار خشن نداشته باشید، چون از روی نادانی کافرند. نکته است به این که مردم رأی ندارند. دوم این که موقعیتی که من دارم از همین مردم دارم و آنها به من رأی دادند و اگر رأی آنها نبود، من ریاست جمهوری ندارم. یک آدمی هستم مثل بقیه. سوم این که شما اشتباه می‌کنید و کاملاً مطمئنم که مردم نمی‌روند و در این انتخابات شرکت نمی‌کنند. اگر مردم شرکت نکردند، من هم به عنوان رئیس‌جمهور وظیفه دارم تا از ایران خارج شوم و آن کارهایی که قبلاً گفتیم باید بکنیم و از سوی این ملت."

"وقتی انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد، در وزارت کشور که مسئولیت اجرای انتخابات را به عهده داشت، چندتن از دوستان ما که آنجا بودند و رژیم هم نمی‌دانست، به ما خبر دادند در سراسر کشور فقط دویلمیون و هفتصد هزار نفر در انتخابات شرکت کردند و رأی دادند. یعنی در واقع، به این شکل آن انتخابات را به طور خودجوش تحریم کردند، بدین ترتیب، مردم موضع خودشان را ابراز کردند و..."<sup>(۱)</sup>

می‌بینیم که چه طور بنی‌صدر با این ارزیابی نادرست، خود را رئیس‌جمهور قانونی می‌نامد، راه مهاجرت در پیش می‌گیرد و به کمک مسعود رجوی شورای ملی مقاومت را براساس یک آمار سراب‌گونه، تشکیل داده، خود را رئیس‌جمهور قانونی می‌نامد و مسعود رجوی را به سمت نخست‌وزیری خود در این شورا منصوب می‌کند. تاریخ تأسیس شورای

مقاومت ملی ۳۰ تیر ۱۳۶۰ است. بررسی کار شورایی که این چنین براساس آمار و ارزیابی نادرست از جامعه ایران استوار می‌شود، می‌تواند ما را در بررسی و ارزیابی نفس "شورا" کمک کند. با ارزیابی ابعاد ایدئولوژیک، استراتژیک و تشکیلاتی شورای ملی مقاومت، می‌توانیم به ارزیابی دیگر شوراهای و تشکلهای و به اصول و ضوابط محکم برای برپایی و دوام یک "شورا" پی ببریم.

در کتاب "فراز و فرود شورای ملی مقاومت" با اعضای این شورا و کسانی که با این شورا در ارتباط بوده‌اند مصاحبه شده است. براساس تقسیم‌بندی اجمالی‌ای که نشریه چشم‌انداز ایران انجام داده است، سؤالات حول سه محور اساسی دور می‌زند:

۱- انگیزه، ضرورت و دلیل تشکیل شورای ملی مقاومت

۲- عملکرد شورا و نقدهای فیما بین، مشکلات طبیعی ناشی از مشی غلط یا ناشی از خودمحوری‌ها...

۳- سیر جدایی‌ها و افول شورای ملی مقاومت و دلایل آن.

برآنیم تا در نشریه چشم‌انداز ایران، مهم‌ترین بخش از پاسخ‌هایی را که اعضای شورای ملی مقاومت به این سؤال‌ها داده‌اند به‌طور خلاصه عرض کنیم. این کار را به ترتیب سؤال‌ها انجام داده‌ایم که در بخش اول، پاسخ مصاحبه‌شوندگان را به سؤال یک یعنی "انگیزه و ضرورت و دلیل تشکیل شورای ملی مقاومت" بررسی می‌کنیم.

\*\*\*

**آقای بابک امیرخسروی:** برحسب تصادف، من تقریباً همزمان با مهاجرت آقایان ابوالحسن بنی‌صدر و مسعود رجوی، به پاریس آمدم. هنگامی که خبر تشکیل شورای ملی مقاومت را در مطبوعات فرانسه خواندم، با آن که هنوز در چارچوب حزب توده ایران بودم، از ته دل خوشحال شدم. تصورم این بود که شورا در واقع جبهه گسترده‌ای از نیروهای ملی، ملی-اسلامی، چپ و سوسیالیست و نیروهای لائیک است که ما یک عمر در حسرت تحقق چنین جبهه وسیع ضد استبدادی خون دل خوردیم... حضور حزب دموکرات کردستان ایران با رهبر فقید آن دکتر قاسملو که دوست قدیمی من بود و نیز مشارکت تعدادی از رهبران سرشناس چپ ایران، خوشبینی مرا به این شورا دوچندان می‌کرد.

**آقای ابوالحسن بنی‌صدر:** وقتی در مخفی‌گاه، فرستاده‌های آقای رجوی نزد اینجانب آمدند، از آنها خواستم پاسخ چند پرسش را از سوی سازمان مجاهدین خلق بیاورند. "آزادی، استقلال، مردم‌سالاری، نقش سازمان‌های سیاسی، به‌خصوص مسئله "هژمونی". به هر رو، بدان شرط (تشکیل شورای ملی مقاومت) را پذیرفتم که این سازمان تعریف‌های مشخص را بپذیرد و بدان متعهد شود. آنها پاسخ مثبت آوردند و به مخفیگاهی که سازمان (مجاهدین) داشت منتقل شدم. در آنجا آقای رجوی اصرار داشت حکومت تشکیل دهیم. نپذیرفتم. گفتم: هدف آزادی است و نه قدرت. گفت وگو با آقای (آیت‌الله) خمینی به عمل آمده بود؛ او اظهار نگرانی کرده بود که ماجرای کاشانی و مصدق تکرار شود. در گفت‌وگو، او با لحنی تهدیدآمیز گفت: آن ماجرا تکرار نخواهد شد. زیرا من کاشانی نیستم. اینجانب نیز گفتم: دین ما به مصدق ایجاب می‌کند که نگذاریم مدار

بسته به وجود بیاید و ایرانیان اسیر شوند. بدین‌قرار ضرورت تشکیل شورای ملی مقاومت، جلوگیری از ایجاد مدار بسته قهر بود. ایجاد شورای ملی مقاومت براساس اصول راهنمایی که در میثاق آمده‌اند به معنای آن بود که: گروه‌های شرکت‌کننده در آن، طرز فکر مغایر با آن اصول را امضا کرده‌اند، بنابراین متعهد شده‌اند که تجربه انقلاب ایران را ادامه دهند و همان اصول را پذیرفته‌اند که انقلاب ایران به خاطر متحقق گرداندنشان رخ داد.

با درس گرفتن از تجربه ۲۸ مرداد، این بار، تنها یک جبهه در برابر کودتای (حاکمیت) تشکیل می‌شد که با رژیم کودتا از طریق مردم رویارو می‌شد. بنابراین هر گروه و هر کس که میثاق را نقض می‌کرد، دست خود را رو کرده و از مردم و مبارزه عمومی، جدایی جسته بود.

به‌خصوص، دو روش در برابر جامعه و با جامعه تجربه می‌شدند:

الف) روش آقای (آیت‌الله) خمینی و حاکمیت که زور و خشونت بود.

ب) روشی که با تشکیل شورای ملی مقاومت میسر شد؛ تجربه اجتماعی و بدون قهر. در واقع بدین تجربه بود که ماهیت‌ها شناخته شدند، بدون آن که به قهر نیاز پیدا شود.

**دکتر منصور بیات‌زاده:** منظور از تأسیس شورای ملی مقاومت، به‌وجود آوردن تشکیلات سیاسی وسیعی بود که بخش‌های مختلف اپوزیسیون را دربر بگیرد.

**دکتر محمد برقعی:** تشکیل شورای ملی مقاومت یک عمل طبیعی در روند مبارزه بود که در عین حال فاقد ارزش سیاسی و استراتژیکی بود. طبیعی از آن رو که نیروها و افرادی که یکی پس از دیگری از حکومت آقای (آیت‌الله) خمینی شکست خورده و از میدان مبارزه بیرون رانده شده بودند، به‌دور هم گردآیند، به امید آن که مبارزه را ادامه دهند.

**آقای رضا چوندابی:** شورای ملی مقاومت در سال‌هایی موجودیت یافت که واقعتاً تلخ شکست، روز به روز عریان‌تر می‌شد. شکستی که بسیاری از آرزوها و امیدهای نسلی را که جوینده آزادی و دموکراسی بود، زیر تنه سنگین خویش، بی‌رحمانه نابود می‌کرد. اگر عقلانی به موضوع تحول و تغییرات سیاسی در کشور برخورد می‌شد، مدت‌ها پیش از سال ۱۳۶۰ بایستی شورایی برای هماهنگی مقاومت ملی در برابر استبداد و نیروهای حامل آن تشکیل می‌شد که شاید در آن صورت ارتجاعی به نام ولایت مطلقه فقیه، توانا به سلطه پلامنازع بر کشور نمی‌شد.

**دکتر علی اصغر حاج‌سیدجوادی:** تکثیر هسته مقاومت یا هسته‌های مقاومت پس از آن که یک گروه قدرت انقلابی را در مسیر خواست‌های انحصارطلبانه و ارتجاعی خود تصاحب کردند، بالقوه برای نیروهایی که برای استقرار حاکمیت مردمی و حکومت قانونی با رژیم شاه مبارزه می‌کردند یک ضرورت بود. اما فعلیت بخشیدن به این ضرورت - آن هم به صورت شورایی - به تحقق شرایطی ضروری‌تر احتیاج داشت که طبعاً از محدوده امکانات و یا اراده و خواست صرف یک فرد و یا یک گروه خارج بود. تکثیر هسته‌ای به‌عنوان شورای ملی مقاومت... ناشی از شکست در ناتوانی از ارزیابی شرایط و امکانات مبارزه پس از انقلاب بود. شورای ملی مقاومت ساخته و پرداخته آقای رجوی، عملی براساس شکست سیاسی و

نظامی سازمان مجاهدین در مبارزه با حاکمیت بود، نه محصول احساس ضرورت در تداوم مبارزه و مقاومت در چارچوب نظام شورایی.

**آقای بهروز حقی؛** درباره ضرورت تشکیل شورا و عضویت در آن صحبت نکرده‌اند.

**مهدی خانباها تهرانی؛** ما در آن زمان در جبهه دموکراتیک ملی فعالیت می‌کردیم و به نحوی جبهه دموکراتیک ملی، نخستین هسته‌ای بود که به عنوان اپوزیسیون دموکرات، در مقابل انحصارطلبی‌های حاکمیت ایستادگی می‌کرد. در آن زمان ما با فداییان خلق، حزب دموکرات کردستان، کومله و بسیاری از نیروهای دیگر در گفت‌وگو بودیم برای تشکیل یک وحدت بزرگ مبارزاتی بین نیروهای مقابل انحصارطلبی... شورای مقاومت ملی در زمانی تشکیل شد که خطر محو کلیه آزادی‌ها در ایران به چشم می‌خورد و به همین جهت بود که شورا به منظور حفظ آزادی‌ها و استقرار آزادی‌ها و در واقع حاکمیت مردم به وجود آمد. در این رابطه بنی صدر منشوری نوشته بود که این منشور در تهران از سوی ما تأیید شد. یکی از مواد آن منشور این بود که هر نوع حاکمیت ایدئولوژی و هر نوع حاکمیت هژمونی، در چنین وحدت و همکاری‌ای از سوی همه اعضا نفی می‌شود. ما به شورا پیوستیم، ولی از روز نخست هم با برنامه‌ای که آقای رجوی تحت عنوان برنامه موقت دولت تنظیم کرده بود مخالف بودیم... در یک کلام، شورای ملی مقاومت در آن زمان به دلیل ضرورت حضور یک اپوزیسیون آزادخواه و مردم‌سالار در مقابل حاکمیت استبداد مذهبی تشکیل شد.

**آقای مهدی خوشحال؛** در پیوستن اعضا به شورا یک نوع عجله و سراسیمگی بر علیه استبداد وجود داشت، به طوری که سقوط حکومت را در کوتاه‌مدت ارزیابی کرده بودند و نام خود را (با آب و تاب) "دولت در تبعید" نهاده بودند.

**مهندس پرویز دستمالچی؛** در آن زمان نیاز به تشکیل یک جبهه وسیع از نیروهای دموکرات و ملی شدیداً احساس می‌شد، نیرویی که بتواند سدی در برابر نیروهای ارتجاعی، مستبد و تام‌گرا باشد.

**دکتر علی راسخ افشار؛** درباره ضرورت و نحوه تشکیل شورا و عضویت در آن مطلبی نگفته‌اند.

**آقای محمود راسخ؛** هر آینه تشکیل شورای مقاومت ملی این بود که به پراکندگی اپوزیسیون پایان بخشد و مبارزه مشترک و متحد همه نیروهای آزادخواه و مترقی اپوزیسیون با رژیم "جمهوری اسلامی" را سازمان داده و به طور دست‌جمعی توسط نیروها و شخصیت‌های بالقوه و مؤثر آن رهبری کند... می‌توان ادعا کرد که وجود "شورا" در زمان تشکیل آن ضرورت بود، ولی از آنجا که این حکم یعنی این که یکپارچگی و اتحاد عمل هر اپوزیسیونی در مبارزه با قدرت حاکم به آن نیروی بیشتری می‌دهد، در هر حال یعنی مستقل از زمان درست است. پس بنا بر کلی بودن این حکم نمی‌توان آن را چون ضرورتی تلقی کرد؛ چون چیزی هنگامی در زمان معینی یک ضرورت است که در زمان دیگری ضرورتی نباشد. از سوی دیگر، هر آنچه از نظر منطقی محض امری ضروری به نظر می‌رسد، همیشه به لحاظ متفاوت بودن شرایط سیاسی، از نظر سیاسی امری ضروری نیست.

**آقای کامبیز روستا؛** شما می‌دانید که شورای متحد چپ بعد از یک انتقادیه وارد شورای ملی مقاومت شد. چند ماه پس از تشکیل شورا، در پاییز ۱۳۶۰، در آن زمان یکی از دلایلی که ما وارد شورا شدیم این بود که مجاهدین بعد از خرداد ۱۳۶۰ خیلی تحت فشار بودند. ما آن دوران را عصر مقاومت تلقی کردیم و وارد شورا شدیم.

**آقای هادی شمس حائری؛** شورای ملی مقاومت و عضویت در آن به خاطر "توهم سریع" سرنگونی رژیم بود که مجاهدین آن را دامن زده بودند و عده‌ای که به قدرت و نفوذ مجاهدین در ارگان‌های رژیم باور داشتند به دور این شورا جمع شدند.

**آقای احسان شریعتی؛** درباره ضرورت و نحوه تشکیل شورا و عضویت در آن بحثی نکرده‌اند و بیشتر به نقد شورا و خروج اعضا از آن پرداخته‌اند. **مهندس منوچهر صالحی؛** شورای ملی مقاومت زمانی به وجود آمد که بنی‌صدر در پیشبرد سیاست خود با شکست مواجه گشت و (آیت‌الله) خمینی به مثابه "ولی فقیه" او را از مقام ریاست جمهوری عزل کرد... پیدایش این شورا همراه بود با انفجارهای بمب در مراکز متعدد و نابودی بسیاری از رهبران درجه اول رژیم ایران. همین مسئله سبب شد تا برای بسیاری از نیروهایی که در جامعه ایران از وزن چندانی برخوردار نبودند این باور به وجود آید که رژیم خمینی به زودی درهم خواهد شکست و بنابراین با پیوستن به این شورا، تکه‌ای از لحاف ملا نیز می‌تواند به آنها برسد.

**دکتر منصور فرهنگ؛** اگر شورای ملی مقاومت را به عنوان یک جبهه مؤتلفه از نیروهای طرفدار دموکراسی فرض کنیم، تشکیل آن در هیجده سال قبل یک نیاز اضطراری بود. نیاز برای کسانی که استقرار حاکمیت دموکراتیک و نهادینه کردن آزادی‌های مدنی را تنها راه حرکت به سوی نجات میهن از استبداد سیاسی و تخریب فرهنگی می‌دانند.

**دکتر حسین لاجوردی؛** فکر تشکیل شورای ملی مقاومت و یا شوراها و مجموعه‌هایی این چنین از یک "نیاز اجتماعی" سرچشمه می‌گرفت؛ نیازی که در صد سال اخیر بارها و بارها شاهدش بوده‌ایم و به دفعات نیز شاهد شکست‌هایش... اگر کمی ژرف‌تر نگاه کنیم، خواست‌های آزادیخواهانه ما در طول قرن گذشته، حدود بیست سال زودتر از دیگر کشورهای منطقه آغاز شده است و هر بار هم پس از سرکوب شدن، نمونه‌هایی از چنین شوراها به وجود آمده‌است.

**دکتر حسن ماسالی؛** زمانی که مجاهدین مورد خشم ارتجاع حاکم قرار گرفتند و آقای بنی‌صدر هم معزول شد، به طور ضمنی مطلع شدیم که فداییان (اقلیت) نیز از این درس تجربه گرفته‌اند و تمایل دارند در شکل‌گیری یک اتحاد شرکت کنند (که نکردند). از تمایل به اتحاد حزب دموکرات کردستان ایران نیز باخبر بودیم. این حوادث و تحولات را به فال نیک گرفتیم و بعضی از ما که هر کدام گروه و یا محفل کوچکی داشتیم، تشویق شدیم که به شورای ملی مقاومت به طور مشروط پیوندیم تا بتوانیم در شکل‌گیری نهایی آن نقش سازنده‌ای ایفا کنیم.

**آقای داریوش مجلسی؛** نیاز آن زمان ایجاب می‌کرد که یک حرکت متشکل از مخالفین جمهوری اسلامی به وجود آید تا قادر به ایجاد یک حرکت مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی گردد.

**دکتر مهدی ممکن:** از همان صبحگاه انقلاب که ملت ایران، در تدارک استقبال موکب آزادی بود، سلطه ارتجاع و انحصار، لزوم شکل گیری مقاومت را بر اندیشه همان ها که بیشترین بها را در ثمر رساندن انقلاب پرداخته بودند تحمیل کرد. ایجاد تشکلی جبهه‌ای که بتواند تمام نیروهای مترقی (غیروابسته به رژیم سابق یا قدرتی بیگانه) را صرف نظر از خاستگاه آموزشی و ایدئولوژیکی شان [دور هم جمع اند]. این پتانسیل مقدر و خواست مقدس از طرفی، و پشتوانه مبارزات خونین سازمان مجاهدین خلق در دهه ۴۰ و ۵۰ و سرمایه گذاری سنگینی که پس از پیروزی انقلاب در برابر ارتجاع نمود از طرف دیگر، موجب گردید تا دعوت آن سازمان برای تشکیل شورای ملی مقاومت با استقبال بسیاری از نیروها و افراد مترقی روبه‌رو گردد.

**دکتر علی‌رضا نوری زاده:** در آغاز تشکیل جبهه‌ای که شورای ملی مقاومت نام گرفت، من خود در نامه‌ای خطاب به رجوی در نشریه "ایران و جهان" از او خواستم با کسانی که در جریان انقلاب به علت اختلاف نظرها و اشتباهات، انگ‌های مختلفی از سوی رژیم و گاه مجاهدین خورده‌اند که نادرستی آن امروز ثابت شده، به گفت‌وگو بنشینند. و فراموش نمی‌کنم که در سفری به پاریس، در گفت‌وگوهای با زنده‌یاد دکتر شاپور بختیار و آقای حسن نزیه و دریادار احمد مدنی آنها را موافق برپایی یک جبهه وسیع و متشکل از نیروها و شخصیت‌های ملی و چپ غیروابسته به عنوان یک بدیل و آلترناتیو مؤثر و کارآمد برای رژیم یافتیم... در فضایی که بنی صدر به عنوان رئیس‌جمهور قانونی کشور و مسعود رجوی در مقام رهبری عمده‌ترین نیروی سیاسی و شبه نظامی درون، به خارج آمدند. طبیعتاً همراه با این دو، همه آن طیف‌هایی که از سوی رهبری انقلاب در طول راه ۲۲ بهمن تا خرداد ۶۰ پس زده شده بودند، برای حضور در یک جبهه وسیع مخالف رژیم آمادگی و اشتیاق لازم را داشتند. جبهه‌ای که هم دارای مشروعیت انقلابی بود (به خاطر وجود مجاهدین خلق و طیف چپ ملی) و هم مشروعیت از نگاه قانون اساسی داشت (به دلیل حضور بنی صدر رئیس‌جمهور منتخب مردم و غیرقانونی بودن مراتب عزل او)؛ جبهه‌ای که با حضور شخصیت‌ها و نیروهای ملی به معنای گسترده آن (متین دفتری، دکتر ناصر پاکدامن، دکتر عبدالرحمن قاسملو و حزب مبارزش دموکرات کردستان ایران، مدیر شانه چی و...) دارای مشروعیت ملی فراقومی بود.

**آقای بهمن نیرومند:** در انقلاب بهمن ۵۷، دربار به عنوان یکی از نیروهای سنتی و بازدارنده از گردونه خارج شد و نمایندگان اقشار میانی با زبونی هرچه تمام‌تر در مقابل تفکر روحانیت زانو زدند. حتی بخشی از جریان‌های چپ در خدمت روحانیت درآمدند. شما اگر نظری به تاریخ سیاسی ایران در قرن اخیر بیندازید، متوجه می‌شوید که عمدتاً سه نیرو در تعیین سرنوشت جامعه ما نقش داشته‌اند: دربار، روحانیت و نمایندگان اقشار میانی (عمدتاً بازار). پس از جنگ بین‌الملل دوم جریان چپ نیز به‌طور سازمان یافته به این سه نیرو اضافه شد. اگر اعمال نفوذ قدرت‌های خارجی را نادیده بگیریم، می‌بینیم که تاریخ ما از آغاز قرن بیستم تا انقلاب بهمن ۵۷، بازتابی است از درگیری‌ها و سازش‌های موسمی میان این نیروها. مسئله فقدان نیروهای مردمی این بار بیش از گذشته به چشم

می‌خورد. ایران درمقابل یک دوراهی قرار گرفته بود: سنت یا مدرنیسم، ارتجاع یا ترقی خواهی، عقب‌ماندگی یا پیشرفت، وابستگی یا استقلال، استبداد یا آزادی. تاریخ در مقطعی رسیده بود که نبرد میان این دو راه را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. ائتلاف عقب‌گرایانه میان روحانیت، نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب توده و فداییان خلق (اکثریت) جبهه‌ای را می‌طلبید متشکل از نیروهای آزادیخواه، مترقی، دموکرات و استقلال طلب. این نبرد تاریخی منحصر به یک قشر یا طبقه نبود، بنابراین ائتلافی که می‌بایست درمقابل ارتجاع نوحاسته به وجود آید، نمی‌توانست به یک گروه، سازمان یا حزب محدود شود، بلکه می‌بایست اکثر مردم، از زحمتکشان گرفته تا اقشار میانی و حتی برخی از رده‌های بالاتر اجتماعی را دربرگیرد. از این رو شرایط آن روز نه یک حزب، بلکه یک جبهه را می‌طلبید. البته - آن‌طور که ما بعداً متوجه شدیم - این نظریه صرفاً یک تئوری بود که متأسفانه با واقعیت جامعه ما و میزان آگاهی سیاسی نیروهای موجود فرسنگ‌ها فاصله داشت. بنابراین شورایی که ما براساس آن تئوری - که به باور من درست بود و هنوز هم درست است - تشکیل دادیم، با این واقعیت تلخ فقدان آگاهی و آمادگی نیروها مواجه شد و ناکام ماند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- درس تجربه، خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران، انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران (برلین)، آبان ۱۳۸۰، ص ۳۴۵.
- ۲- همان، ص ۳۴۶.

